

تمامیت ارضی ایران در دوران معاصر

مقدمه

«ایران» کشوری باستانی با سابقهٔ چند هزار ساله است. قلمرو دولت ایران در گذشته بسیار وسیع‌تر از ایران کنونی و شامل بیشتر همسایگان فعلی کشور ما بود. آن ایران بزرگ در گذر زمان دچار تجزیه‌های فراوانی شد تا به اندازهٔ کنونی رسید. در این مجموعه تلاش می‌کنیم تغییرات مرزی ایران را در دوران معاصر یعنی بعد از انقلاب مشروطه (۱۲۸۵خ) بررسی نمائیم.

تغییرات مرزی دوران «قاجار»

سلسلهٔ قاجار از ۱۱۷۳خ آغاز و تا ۱۳۰۴خ ادامه داشت که انقلاب مشروطه در این دوران رخ داد. نقشهٔ تقریبی ایران در اوائل قاجار به این شکل بود که در آن دوران بین سه قدرت بزرگ جهانی انگلیس (هند و جزایر جنوب تحت تسلطش بود)، روسیه و عثمانی قرار داشت. این همسایگان قدرتمند فشارهای زیادی به کشور ما وارد کردند و به خصوص در تجزیه‌ها بسیار موثر بودند.



بریتانیای کبیر (انگلیس) از سال ۱۲۰۰خ به بعد برخی جزایر جنوب ایران از قبیل بحرین و ابوموسی را تصرف نمود. عثمانی هم اختلافاتی در مرزهای غربی ایران با کشور ما داشت که در نهایت منجر به انعقاد «عهدنامهٔ دوم ارزروم» در ۱۲۲۶خ شد. ایران طی آن از اختیاراتش در «سلیمانیه» (منطقه کردنشین در عراق) صرف نظر کرد و مرزهای غربی کشور تا حد زیادی مشخص شدند. (البته حدود کلی مرزهای غربی ایران در

زمان صفویه در ۱۰۱۸ خ مشخص شد و بخش عمدهٔ عراق از ایران جدا گردید؛ اما باز هم مشکلات و ابهامات زیادی وجود داشت و ایران نیز برخی اختیارات در سلیمانیه داشت.

در دوران قاجار مناطق دیگری هم با قرارداد رسمی از ایران جدا شدند که به این شرح هستند (نقشه زیر):

- ۱- مناطق قفقاز (پیمان «گلستان» ۱۹۲ خ/ ۱۸۱۳ م و پیمان «ترکمانچای» ۱۲۰۶ خ/ ۱۸۲۸ م)
- ۲- بخشی از سیستان و بلوچستان (حکمیت «گلد اسمیت» ۱۲۵۰ خ/ ۱۸۷۱ م) (بخش کوچکی هم در ۱۹۰۵ م/ ۱۲۸۴ خ و باز با حکمیت گلد اسمیت جدا شد).
- ۳- مناطقی از افغانستان (پیمان «پاریس» ۱۲۳۵ خ/ ۱۸۵۷ م)
- ۴- مناطقی از ترکمنستان (پیمان «آخال» ۱۲۶۰ خ/ ۱۸۸۱ م)



به این ترتیب آخرین مرحلهٔ تجزیهٔ زمینی وسیع ایران در مناطق ترکمنستان به سال ۱۸۸۱ م/ ۱۲۶۰ خ و با پیمان آخال بود و حدود کلی مرزهای زمینی در زمان قاجار به شکل تقریبی فعلی درآمدند. در عین حال حدود دقیق آنها در برخی موارد ابهام داشتند که در بخش‌های بعد به چگونگی مشخص شدن آنها خواهیم پرداخت. (لازم به ذکر است که عثمانی بعد از جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ م/ ۱۲۹۷ خ متلاشی شد و ترکیه و عراق همسایگان غربی ایران گردیدند. در نتیجه نقشه همسایگان ایران بعد از جنگ جهانی اول به شکل فعلی درآمد. رجوع شود به نقشه آخر مقاله)

تغییرات مرزی ایران در دوران پهلوی

قدرت‌های بزرگ بعد از آخال هم تلاش می‌کردند که برخی تجزیه‌ها و قراردادهای ظالمانه را به ایران تحمیل کنند. آخرین این موارد در قبل از مشروطه به سال ۱۹۰۵م (۱۲۸۴خ) و با جدائی بخش کوچکی از سیستان و بلوچستان رخ داد. انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵خ/۱۹۰۷م به پیروزی رسید. پس از آن کشور دارای قانون اساسی سلطنت مشروطه شد و بایستی مجلس شورای ملی از نمایندگان مردم تشکیل می‌شد. تمام مسائل مهم اعم از تغییرات مرزی و قراردادهای خارجی نیز باید به تصویب مجلس می‌رسیدند. (اصول ۲۲ تا ۲۶ قانون اساسی مشروطه) بنا بر این قراردادهای مرزی در هنگام تعطیلی مجلس اعتباری نداشتند و باید به تصویب مجلس بعدی می‌رسیدند. به این ترتیب هیچ نوع تجزیه‌ای از سال ۱۲۸۵خ تا پایان سلسله قاجار در ۱۳۰۴خ رسمی نشد.

«رضاشاه» در سال ۱۳۰۴خ سلسله قاجار را برانداخت و پهلوی را تاسیس کرد. از این زمان به مرور آزادی انتخابات مجالس از بین رفت و کار به جایی رسید که تمام نمایندگان توسط شاه انتخاب می‌شدند و تابع دستور او بودند. به این ترتیب زمینه تصویب قراردادهائی جهت تجزیه کشور فراهم گردید.

۱- مرز غربی ایران و ترکیه و جدائی کوه «آرارات کوچک» (۱۳۱۱خ)

اولین مورد تجزیه کشور در دوران معاصر با جدا شدن کوه آرارات کوچک بود. ارتش ترکیه با موافقت رضاشاه از آن محل برای سرکوب کردهای مبارز کشور ترکیه استفاده کرد؛ اما بعد حاضر به تخلیه آنجا نشد و دولت ترکیه آن را به تصرف دائمی درآورد.

برخی اختلافات مرزی قدیمی با عثمانی هم بین ایران و ترکیه وجود داشتند که همزمان با آرارات پایان یافتند. مهمترین آنها در منطقه «قُطور» بود. قطور قبلاً به زور توسط عثمانی تصرف شده بود و طبق توافقات گذشته باید به ایران بر می‌گشت؛ اما این بخش کردنشین در زمان رضاشاه تقریباً نصف گردید. (نقشه بعدی) موارد جزئی دیگری به سان اطراف «قره سو» نیز از ایران جدا شدند. مقداری هم زمین در منطقه «بارزگه» با مبادله ارضی به کشور ما رسید اما در کل مهمترین مسأله جدا شدن منطقه حساس آرارات کوچک بود. به این ترتیب مرز ایران و ترکیه مشخص گشت و این قرارداد مرزی با دستور رضاشاه در سال ۱۳۱۱خ به تصویب مجلس رسیده و رسمی شد.



۲- مرز شرقی ایران و افغانستان و جدائی مناطقی چون شمتیغ و... (۱۳۱۴خ)

برخی اختلافات مرزی ایران و افغانستان قبل از مشروطه حل نشده و حدود دقیق مرزها مبهم مانده بودند. دو کشور برای حل آنها در سال ۱۳۱۴خ به یک حکم (قضاوت کننده) از کشور ترکیه مراجعه نمودند که او به شدت به ضرر ایران عمل کرد. در نتیجه بخش‌هایی چون موسی آباد، اسپران، شمتیغ، نمکزار و... از ایران جدا شدند. مساحت تقریبی این مناطق را در حدود ۱۶۰ فرسخ مربع (۵۷۶۰ کیلومتر مربع) تخمین زده‌اند. این قرارداد مرزی هم با دستور رضاشاه در ۱۳۱۴خ به تصویب مجلس رسید و رسمی شد. البته باید اشاره کرد که آنها مناطق مهمی از نظر کشاورزی، نظامی یا ... نبودند.



۳- مرز غربی ایران با عراق و جدا شدن «اراضی انتقالی» (۱۳۱۶خ)

اختلافات مرزی ایران و عراق در زمان رضاشاه، ادامه مشکلات ایران و عثمانی بودند. این اختلافات عمدتاً در



دو منطقه اراضی نفت خیز نزدیک «خانقین» و «اروندرود» (شطالعرب) بودند. اشاره به این نکته لازم است که بخشی از اروندرود مرز دو کشور می باشد و طبیعتاً نیمی از این رود مرزی، متعلق به ایران است. روسیه و انگلیس در ۱۹۱۳م/۱۲۹۲خ یک پروتکل (افزده شده به عهدنامه های قبلی) به ایران تحمیل کردند که بر طبق آن مناطق نفت خیز نزدیک خانقین به عثمانی برسند؛ اما امتیاز نفت انگلیس در آنها کماکان پایدار بماند. به این لحاظ این مناطق به عنوان «اراضی انتقالی» مشهور شدند. همچنین در آن پروتکل کل منطقه مرزی رود اروندرود (بجز بخش کمی) به عثمانی تعلق می گرفت.

پروتکل ۱۹۱۳ در آن زمان به تصویب مجالس نرسید و رسمی نشد. رضاشاه سرانجام در سال ۱۳۱۶خ آن را پذیرفت. به این ترتیب اراضی انتقالی (مساحت این مناطق را از حدود ۱'۸۰۰ تا چند هزار کیلومتر مربع ذکر کرده اند) و کل اروندرود (به استثنای حدود ۷ کیلومتر نزدیک آبادان) از ایران جدا شدند و بخشی از کشور تازه تاسیس عراق گردیدند. این قرارداد مرزی هم با دستور رضاشاه در سال ۱۳۱۶خ به تصویب مجلس رسید و رسمی شد.

اشاره به این نکته لازم است که این مساله چنان بر خلاف قوانین بین‌المللی و حقوق ایران بود که محمدرضا پهلوی نیز علیه آن موضع گرفت و سرانجام نیمی از اروندرود در مرز دو کشور را در سال ۱۹۷۵م/۱۳۵۴خ با «قرارداد الجزایر» به ایران بازگرداند؛ اما مناطق نفت‌خیز نزدیک خانقین، اکنون هم بخشی از مهم‌ترین منابع نفتی عراق هستند.

با این تفاسیر مرزهای شرقی و غربی ایران در زمان رضاشاه تعیین شدند. در عین حال مشکلاتی درباره مرز شمالی و جزایر جنوبی وجود داشتند که در دوران رضاشاه مسکوت ماندند. رضاشاه در سال ۱۳۲۰خ برکنار و تبعید شد و فرزندش محمدرضا به جایش نشست.

۴- مرز شمالی ایران و جدائی قریه «فیروزه» (۱۳۳۳خ)



قریه فیروزه در نزدیکی عشق‌آباد باینتخت ترکمنستان

اختلاف اصلی مرز شمالی ایران در دوران پهلوی در منطقه قریه فیروزه بود. قریه فیروزه در شمال شرقی ایران (با ترکمنستان امروزی) محلی خوش آب و هوا و درختزار است که همسایه شمالی آن را در زمان قاجار با روندی ظالمانه جدا کرد. بعداً در سال ۱۳۰۰خ عهدنامه مودت ۱۹۲۱م بین ایران و شوروی منعقد شد و بر طبق آن فیروزه باید به ایران بازمی‌گشت. دولت‌های وقت هم تلاش‌هایی کردند که به نتیجه نرسید و این مساله تا سال‌ها راكد ماند.

همچنین مرز شمال شرقی ایران در کنار دریای خزر، از «خلیج حسنقلی» شروع می‌شد و روی رود «اترک» قرار داشت؛ (نقشه زیر) اما همسایه شمالی رودی به نام «موسی‌خانی» زیر آن حفر کرده بود که به انتهای خلیج حسنقلی می‌رسید و همان را رود مرزی اعلام می‌کرد. به این ترتیب هم بخش عمده راه استفاده ایران از خلیج حسنقلی را از بین می‌برد و هم بخشی از مساحت بین این دو رود را از ایران می‌گرفت. ضمناً در سمت چپ دریای خزر هم اختلافات کوچکی وجود داشت.



این اختلافات تا سال ۱۳۳۳ خ ادامه داشتند تا سرانجام دولت ایران موافقت کرد که قریه فیروزه به شوروی برسد و رود موسی‌خانی به عنوان مرز تعیین گردد. بخش‌های مهمی از زمین‌های مورد اختلاف سمت چپ دریای خزر در مناطق «نمین» و «بهرام تپه» هم به شوروی واگذار شدند و مقادیری زمین در «دشت مغان» و «تپه سنگی» به ایران بازگشتند. این قرارداد مرزی هم در سال ۱۳۳۳ خ به دستور محمدرضا به تصویب مجلس رسید و رسمی شد.

۵- بحرین (۱۳۴۹ خ)

بحرین جزیره‌ای در کرانه جنوبی خلیج فارس است که در گذشته متعلق به ایران بود. انگلیس از حدود سال ۱۲۰۰ خ آن را اشغال و در صدد جدا کردن آن از ایران بود. تعدادی هم شیوخ عرب اهل تسنن وابسته به خود را در آن روی کار آورد. بعداً انگلیس از حدود سال‌های ۱۳۵۰ خ قصد خارج کردن نیروهای نظامی‌اش از خلیج فارس را داشت. به این منظور در صدد بود که بحرین را به ظاهر مستقل کند و در واقع وابسته به خود و تحت ریاست شیوخ عرب اداره نماید. شاه ایران هم نظر مساعدی به ماندن بحرین جزو ایران نداشت و موافقت کرد که از مردم آنجا برای جدائی نظرسنجی شود.

لازم به ذکر است که در آن زمان اکثریت مردم بحرین شیعه بودند و همچنین بخش زیادی از مردم آنجا فارس‌زبان بوده و تابعیت ایرانی داشتند. علاوه بر آن مردم آنجا سال‌ها تحت ظلم شیوخ وابسته به انگلیس بودند و طبیعتاً از حاکمانشان ناراضی داشتند. به این لحاظ اکثریت مردم بحرین به احتمال قوی حاکمیت ایران را به شیوخ اهل تسنن وابسته به انگلیس ترجیح می‌دادند. قبلاً هم چند بار برخی بحرینی‌ها به ایران آمده یا مکاتبه کرده و خواهان اعاده حاکمیت ایران بر بحرین شده بودند.

شیوخ بحرین به این دلایل به شدت با نظرسنجی مخالف بودند و به هیچ وجه حاضر به برگزاری رفراندوم نمی‌شدند. سرانجام برای ظاهرسازی قرار شد نمایندگان سازمان ملل متحد به بحرین رفته و از مردم نظرسنجی کنند. آنها نیز با برنامه‌ریزی حاکمان بحرین، صرفاً با برخی افراد و نهادهای خاص صحبت نمودند. بعد هم اعلام کردند که مردم آنجا خواهان استقلال هستند و این مساله به تصویب سازمان ملل و تأیید شاه ایران رسید. در نتیجه بحرین از ایران جدا شد و مجلس ایران نیز آن را در ۱۳۴۹خ به دستور محمدرضا شاه تصویب کرد.

۶- ابوموسی (۱۳۵۰خ)

سه جزیره «تنب بزرگ»، «تنب کوچک» و «ابوموسی» در خلیج فارس، از گذشته متعلق به ایران بودند و این مساله در قدیمی‌ترین نقشه‌های کشورهای روسیه و انگلیس هم مشخص است. انگلیس از حدود ۱۲۰۰خ این جزایر را اشغال کرد و در صدد بود آنها را به شیخ نشین‌های عربی ببخشد. بعد در دوران خروج انگلیس از خلیج فارس، توافقاتی برای چشم‌پوشی ایران از بحرین در قبال بازگشت این جزایر انجام شد. سرانجام شاه در ۱۳۵۰خ و بدون قرارداد، دو جزیره تنب بزرگ و کوچک را اشغال کرد؛ اما درباره ابوموسی «توافق ۱۹۷۱» با



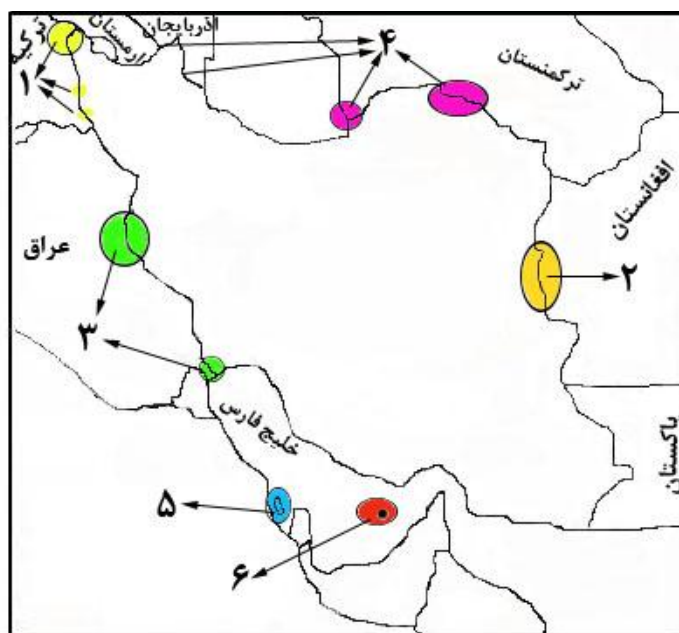
تقسیم ابوموسی

شیخ نشین عربی «شارجه» امضاء گردید و عملاً نیمی از حاکمیت آنجا به شارجه رسید. (البته در اول توافق ذکر شده که هیچ کدام از دو طرف از ادعاهای قبلی خود صرف نظر نکرده‌اند!)

در این قرارداد آمده است که ارتش ایران به جزیره وارد می‌شود و در مناطقی که در نقشه ضمیمه قرارداد مشخص شده (تقریباً نصف جزیره و البته مناطق اصلی و مهم آن)، مستقر خواهد شد. ایران در آن بخش ابوموسی صلاحیت کامل دارد و پرچمش به اهتزاز در می‌آید. شارجه هم در بقیه جزیره صلاحیت کامل دارد و پرچمش بر فراز پاسگاه پلیسش برافراشته خواهد ماند. (نکته مهم آنجاست که

ارتش ایران در جزیره مستقر می‌گردد و لذا امنیت اصلی کل آنجا زیر نظر ایران است). درآمدهای نفتی قراردادهای آن زمان ابوموسی نیز به نسبت مساوی تقسیم شوند و حتی ایران تا مدتی مقداری کمک مالی به شارجه بنماید. (شارجه هرگز کشور نبوده و در آن زمان تحت قیمومت انگلیس بود. بعداً کشور «امارات متحده عربی» شامل شارجه و چند شیخ نشین عربی تشکیل گردید).

با این تفاسیر مرزهای شمالی، جنوبی، شرقی و غربی ایران در دوران پهلوی به شکل دقیق تعیین شدند. البته سهم ایران دریای خزر در سال‌های اخیر و بعد از متلاشی شدن شوروی، دچار مباحث و تنش‌هایی شده و هنوز به نتیجه نرسیده که بحث جدائی دارد.



مناطق جدا شده از ایران در دوران معاصر

- ۱ - مرز ترکیه و جدا شدن کوه «آارات کوچک» و بخشی از مناطق «قُطور»، «قره سو» و ... در قبال مقداری زمین در «بارژگه» (۱۳۱۱ ه.خ)
- ۲ - مرز افغانستان و جدا شدن مناطقی همچون «موسی آباد»، «شمتیغ» و... (۱۳۱۴ ه.خ)
- ۳ - مرز عراق و جدا شدن مناطق نفتی «اراضی انتقالی» نزدیک خانقین و نیمی از «اروند رود» (۱۳۱۶ ه.خ) که در زمان پهلوی دوم نیمی از اروندرود پس گرفته شده بود.
- ۴ - مرز شوروی و جدائی «قریه فیروزه» به همراه بخشی از محیط بین رودهای «اترک» و «موسی خانی» تا «خلیج حسنقلی» و برخی زمین های غرب دریای خزر (۱۳۳۳ ه.خ)
- ۵ - «بحرین» خلیج فارس (۱۳۴۹ ه.خ)
- ۶ - نیمی از حاکمیت جزیره «ابوموسی» (۱۳۵۰ ه.خ)

توضیح: دوران تاریخ معاصر از انقلاب مشروطه (۱۲۸۵ ه.خ) شروع می شود. قانون اساسی ایران از آن هنگام تبدیل به قانون مشروطه شد و لذا هر نوع تجزیه باید به تأیید مجلس می رسید. تا زمانی هم که ضعیف ترین مجالس مردمی بر سر کار بودند یا مجلس تعطیل بود، هیچ نوع جدائی به تأیید مجلس نرسید و رسمی نشد. بعداً در دوران پهلوی مجالس تحمیلی تشکیل شدند و لذا امکان تجزیه کشور به شکل رسمی ایجاد گردید.

پی نوشت: این مطلب خلاصه‌ای از کتاب: «مناطق جدا شده از ایران در دوران معاصر»، به کوشش حمیدرضا مسیبیان، ناشر مولف، چاپ ۱۳۹۱ است. اسناد مربوط به هر تجزیه هم در آنجا وجود دارد. اما در این مقاله برای پرهیز از دراز نویسی از ذکر آنها خودداری شد.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه- دی ماه ۱۳۹۱